

ارائه شده توسط

# لینگو لرن | Lingo Learn

برترین ارائه دهنده خدمات کمک آموزشی کانون زبان شامل: سوال و  
سامری، دیکشنری کانون، آموزش های رایگان و کاربردی و...

 LingoLearn\_official

 LingoLearn

{هرگونه کپی برداری بدون ذکر نام صاحب اثر شرعا و قانونا حرام و قابل پیگیری می باشد.}

High3

Unit4

HAVE YOU HEARD TIHS ONE?

تاحالا این یکیو شنیده بودی؟

A **disconsolate** young man was walking along a beach in southern California. What was making him sad was the fact that his ladylove wasn't with him. She was in Hawaii, and he was in California, Suddenly, on the sand in front of him, he spied what looked like a magic lamp. "I wonder if this is one of those magic lamps, like Aladdin's?" he mused.

یک مرد جوان دلشکسته در ساحل کالیفرنیا جنوبی در حال قدم زدن بود. چیزی که او را ناراحت کرده بود این بود که عشقش کنارش نبود. او در هاوایی بود و او در کالیفرنیا. ناگهان، روی شن رو به رویش، متوجه چیزی که شبیه چراغ جادویی بود شد. "متعجبم که این یکی از همون چراغای جادویی مثل الادین هست؟" فکر کرد.

"I guess that there's only one way to find out." Picking up the lamp, he began to rub it. Immediately, a **genie** popped out. Let me tell you, though-this wasn't your usual type of genie. This was genie with an attitude, Can thin "Thanks for letting me out, man. It was getting little stuffy in there. Anyway, you know the **drill**."

"فکر کنم فقط یه راه برای فهمیدنش هست." چراغ را برداشت و شروع به مالشش کرد. فوراً، یک جن از آن بیرون آمد. هر چند هزارین بهتون بگم مدل جن همیشگی شما نبود. یک جن با طرز برخورد

بود. "ممنون که منو آوردی بیرون مرد. اونجا یکم خفه شده بود... به هر حال، روش کارو که میدونی.

You let me out; I grant you one wish. So what's your wish?" "Wait a minute," said the young man. "I thought you always got three Wishes when you let a genie out of a lamp or a bottle." "Yeah, well, times have changed," retorted genie. "Inflation, you know. My contract says that whoever lets me out gets one wish.

منو میاری بیرون؛ من یکی از ارزوها تو برآورده میکنم. خب ارزوت چیه؟" "یه دقیقه صبر کن" مرد جوان گفت. "فکر میکردم همیشه وقتی جن رو از چراغ یا بطری میاری بیرون سه تا ارزو میتونی بکنی." "اره، خب، دفعه ها تغییر کردن" جن جواب داد. "تورم، میدونی. قرارداد من میگه هر کی منو بیرون بیاره یه ارزو میگیره.

Take it or leave it. What's your fondest wish?" The young man **pondered** the question. He took so long that the genie finally said, **exasperated**, "Hey, man, come on, I haven't got all day. What do you want?" "You'll grant me whatever I wish?" "Whatever."

بگیرش یا ولش کن. علاقه مندترین ارزوت چیه؟" مرد جواب سوال را سنجید. انقدر طولش داد که جن بالاخره با اوقات تلخی گفت "هی مرد، زود باش. بیکار نیستم. چی میخوای؟" "هر چی بخوام برآورده میکنی؟" "هر چی"

"I'm having a real problem figuring out what I want. The fact that you're restricting to one wish really isn't **kosher**, you know.... But...if you insist... here it is. What I want is for you to build me a bridge to Hawaii." "Say what?" the

genie replied.

"من یه مشکل جدی توی انتخاب کردن چیزی که میخوام دارم. این حقیقت که منو به یه ارزو محدود کردی درست نیست، میدونی... اما... اگر اصرار داری... اینه. چیزیکه میخوام اینه که تو یه پل به هاوایی برام بسازی" چی گفتی؟ "جن جواب داد.

"I thought you said you wanted a bridge Hawaii. I'm going to have to get my hearing checked." "I did say that. I want a bridge to Hawaii. You see, I'm afraid of flying. I flew one time, and I almost had a nervous breakdown, what with the possibility of plane crashes, and the airline food, and all." "So take a boat."

"فکر کنم گفتی یه پل به هاوایی میخوای. باید شنواییمو چک کنم." "من گفتمش. من یه پل به هاوایی میخوام. میدونی، من از پرواز میترسم بیار پرواز کردم و تقریباً فروپاشی عصبی داشتم" پس یه قایق بگیر"

"I get seasick on boats. Deathly ill. I can't travel on boats. But if you build me a bridge to Hawaii, I can drive there. And I really need to go to Hawaii." Chagrined, the genie asked, "Do you understand what you're asking me to do? I can't do that, Do you realize how far it is to Hawaii? It's 2,000 miles. I'd have to **sink pilings** into the ocean floor..."

"توی قایق دریازده میشم. بشدت مریض. نمیتونم با قایق سفر کنم اما اگر تو یه پل به هاوایی برام بسازی میتونم به اوجا رانندگی کنم و واقعا نیاز دارم برم هاوایی." "جن ناامید پرسید "میدونی ازم میخوای چیکار کنم؟ نمیتونم انجامش بدم. میدونی هاوایی چقد دوره؟ 2 هزار مایل هست. باید ستون

هایی توی دریا بزارم...

Do you know how much cement that would take? And I'd probably have to attach all kinds of **pontoons**, and it would take months just to do a geologic **survey** and prepare an environmental impact statement. I'm tired after all those centuries inside that lamp. I don't think I have the energy....

میدونی چقدر سیمان میبره؟ و احتمالاً باید همه مدل پل موقت بهم وصل کنم و ماه ها طول میکشه که فقط نقشه برداری زمینی بشه و یه بیانیه تاثیرات محیطی آماده بشه. من بخاطر اون همه قرن توی چراغ خستم. فکر نکنم انرژیشو داشته باشم...

No, this request is simply out of the question. Ask me something else. I'll give you another chance. Is there someone special you want to see? I can **transport** whomever you'd like right here in the twinkling of an eye. The queen of England. Madonna. Whomever. I can bring however many people you want-a whole army. Or maybe there's some possession you desire. A Rolls-Royce, perhaps? Money is no object."

نه، این درخواست خارج از پرسشه. یه چیز دیگه ازم بخواه. یه شانس دیگه بهت میدم. چیز خاصی هست که بخوای ببینی؟ هر کسی که بخوای رو میتونم توی یه چشم بهم زدن منتقل کنم اینجا. ملکه اینگلند، مدونا، هر کی. میتونم هر چندتا ادم که میخوای بیارم - یه ارتش کامل. یا شاید جایگاهی هست که بخوای. شاید یه رولز-رویس؟ پول مسئله ای نیست."

Again the young man **cogitated** for considerable time. Finally, he said, "Yes, I

do have one more wish." "All right," responded the genie. "Now we're getting somewhere. Make it; make it." "Well," said the young man,

دوباره مرد جوان زمان زیادی را در فکر فرو رفت. بالاخره گفت "بله من به آرزوی دیگه دارم" خیلی خب "جن جواب داد. "الان داریم باهم به به جایی میرسیم. آرزو تو بکن؛ بکنش" "خب،" مرد جوان گفت

"I've always been fascinated by the mysteriousness and the **unpredictability** of women. Have you ever been able figure them out? I haven't. So that's my wish." "What?" said the genie. "To understand them. I've always wanted to know what makes women tick. That'll be my wish." . . . "So did you want two lanes or four on the bridge?" the genie said.

"من همیشه از مرموزیت و غیر قابل حدس بودن زن ها مجذوب بودم. تا حالا تونستی بفهمیشون؟ من نتونستم پس این آرزوی منه. "چی؟" جن گفت. "فهمیدنشون. همیشه میخواستم بدونم چی باعث میشه زنا اینطوری رفتار کنن. خوشحال میشم اگر تو سوالارو برام جواب بدی. این آرزومه. "..." پس روی پل دو مسیر میخواستی یا چهار؟" جن گفت.

New word: English explanation \ معنی فارسی

Disconsolate: very unhappy and unable to be comforted/ دل شکسته

Drill: a tool or machine with a rotating cutting tip or reciprocating hammer or chisel, used for making hole/ مته

Genie: a spirit of Arabian folklore, as depicted traditionally imprisoned within a bottle or oil lamp, and capable of granting wishes when summoned

Ponder: to think about something deeply and carefully; meditate/ سنجیدن، اندیشه  
کردن

Exasperate: to annoy or irritate greatly; cause to lose patience/ خشمگین، اوقات تلخی  
کردن

Kosher: allowable according to Jewish dietary laws/ درست، صحیح، ستوده

Sink: to fall or drop slowly to another level/ فرو رفتن، غرق شدن

Piling: heavy stakes or posts installed to support the foundations of a

ستون بندی، الوار یا تیر مخصوص ستون سازی/ superstructure

Pontoon: a float or boat used as support for a temporary floating bridge/ پل موقت

Survey: the act of determining the shape, area, and elevation of a piece of land/  
نقشه برداری

Transport: to convey from one place to another; carry/ حمل و نقل

Cogitate: to think over something carefully or at length/ تفکر کردن

Unpredictability: combined form of predictability.



New Word	Synonym	Antonym
Ponder	contemplate, meditate, mull, reflect	
Exasperate	provoke, rile	appease, mollify, please
Kosher		unclean
Sink	founder, settle, subside	ascend, rise
Survey	mapping	
Transport	carry, convey, take, transfer	
Cogitate	consider	